

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۹

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال بیستم، شماره ۷۷، پاییز ۱۴۰۲

تفسیر عرفانی آیه ۳۵ سوره نور بر اساس «کشف‌الاسرار و عدۃ‌الابرار» میبدی

نانسی ساکی^۱

زهره بابااحمدی میلانی^۲

چکیده

تفسیر عرفانی در علوم اسلامی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است، این نوع تفسیر که عهده‌دار استخراج معانی باطنی پوشیده‌شده در حجاب الفاظ ظاهری آیات قرآن است، مورد توجه بسیاری از عرفای مسلمان قرار گرفته و تفاسیر متعددی از بزرگان عرفان ایران و جهان برجای مانده که بخش عمده‌ای از ثروت و قیمت ادبیات عرفانی ما مدیون این آثار است. یکی از این تفاسیر عرفانی کتاب کشف‌الاسرار و عدۃ‌الابرار است که توسط رشیدالدین میبدی نوشته شده است. وی روش خود را در تفسیر، نخست ترجمه آیه، سپس بیان تفسیر و در نهایت تأویل آیات ذکر کرده است که قسمت سوم تفسیر وی یعنی تأویل که همان تفسیر عرفانی آیات است، حوزه اختصاصی این پژوهش است، چون در این بخش از تفسیر با معانی پنهان کلام درگیر است. شناخت شیوه بیان مفسر با توجه به نظام فکری‌اش و نوع تفسیر و انگاره‌های عارفانه در آن ما را در فهم بهتر آیات و تأویل و تفسیر آنها یاری می‌کند. یکی از آیات بحث برانگیز با ظرفیت تفسیرپذیری بالا در قرآن آیه ۳۵ سوره نور است که بسیاری از اندیشمندان و عرفا را بر آن داشته تا در تفسیر این آیه همت گماشته و هر یک با شیوه خود به بحث و بررسی این آیه پردازند. ما نیز در این تحقیق برآنیم تا با روش توصیفی - تحلیلی این آیه را با توجه به نگاه عرفانی میبدی در کشف‌الاسرار مورد واکاوی قرار دهیم. نتایج تحقیق حاکی از آن است که لفظ نور در این آیه صرفاً امری حسی و ملموس نیست بلکه معانی عرفانی دیگری دارد که همگی حاکی از رحمت و فیض الهی هستند.

واژگان کلیدی:

آیه ۳۵ نور، کشف‌الاسرار، میبدی، نوبت سوم (تأویل)، رویکرد عرفانی.

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. نویسنده مسئول:

n.saki@scu.ac.ir

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

پیشگفتار

به عقیده عارف، قرآن کریم دارای بطونی است که باید با تأویل از ظاهر به آن بطون دست یافت. حقیقت قرآن بیش از اینکه در ظاهر آن هویدا باشد در باطن آن مندرج است و وظیفه سالک حرکت به سوی حقایق باطنی است. بنابراین انگاره تأویل یعنی «کشف باطن و معانی مکتوم در زیر ظاهر لفظ» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۱۱). گذشته از جنبه معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه تأویل عرفانی در زمینه زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی آن، باید دقت داشت که در تأویل در متن آیه هیچ قرینه‌ای را نمی‌توان برای معنای باطنی یافت. عارف تمامی جنبه‌های لفظی را رها نموده با حرکت از ظاهر به باطن، کاملاً ظاهر را رها می‌کند. از این دیدگاه، تأویل مقابل تفسیر، و مراد از آن تفسیر باطنی یا نمادی است (ر.ک. نویا، ۱۳۷۳: ۱۴۷). نکته قابل توجه دیگر این است که «تأویل وقتی قابل قبول است که اجزا و عناصر متن با معنی ظاهر، یکایک متناظر با معنی حاصل از تأویل باشد» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۲۴)

تفسیر کشف‌الاسرار مبینی از نخستین تفاسیری است که با نگاهی عارفانه به تأویل و تفسیر آیات قرآن پرداخته است. بخش اعظم تفاسیر وی اشاری است؛ به عبارت دیگر او می‌کوشد تا جنبه‌هایی خاص از پیام کلام را کشف کند که پیوندی وثیق با سخن دارد و معمولاً مستند به لفظ هستند. او در این بخش از تفسیر با معانی پنهان کلام درگیر است و مطالبی که استخراج می‌کند با مدلول ظاهری مطابقت دارد. وی معتقد است قرآن معانی ظاهری دارد که مردم آن را از ظاهر کلام به دست می‌آورند؛ اما معانی لطیفی هم دارد که با کندوکاو ذوقی و کشفی و گاه حتی ادبی نیز می‌توان به آن‌ها رسید. در تأویلات او عموماً با جهان‌بینی سه‌لایه‌ای برخورداریم که مبنای شکل‌گیری تفسیر عرفانی اوست. وی با عبور از لایه ظاهر به باطن به کشف نکات و لطائف عرفانی نائل می‌شود. (رکنی، ۱۳۷۲: ۲۹-۳۱)

آیه ۳۵ سوره نور از اهمیت والایی برخوردار است، صدرالمآلهین در اهمیت این آیه شریفه می‌گوید «سزاوار است آدمی تمام عمر خود را در فهم و کشف اسرار این آیه صرف کند» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۱ و ۲۲) با توجه به اینکه این آیه دارای ابعاد مختلفی در تفسیر است، لذا بررسی مبانی عرفانی این آیه در فهم عمیق‌تر آن کمک بسزایی می‌کند. در این آیه، نخست؛ خداوند، نور آسمان‌ها و زمین معرفی شده است. سپس به تشبیه این نور الهی پرداخته می‌شود. مفسران اسلامی در این‌که محتوای این تشبیه چیست و به اصطلاح «مشبه» کدام نور الهی است تفسیرهای گوناگونی دارند؛ مانند نور هدایت، قرآن کریم، و پیامبر اسلام (ص)، که روح همه آن‌ها در واقع یک چیز است و آن همان نور

«هدایت» است که از قرآن و وحی و وجود پیامبران سرچشمه‌می‌گیرد و با دلایل توحید آبیاری می‌شود، و نتیجه آن تسلیم در برابر فرمان خدا است. نور در لغت به معنای شکوفه سپید، روشنایی، فروغ و کشف، وجود و ظهور است و در اصطلاح به معنای شیئی است که ظاهر بذاته و مظهر لغیره باشد؛ یعنی حقیقتی که خود پیداست و دیگران را نیز آشکار می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۷۲۷)

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: چگونه می‌توان آیه ۳۵ سوره نور را از منظر تفسیر عرفانی در کشف‌الاسرار میبیدی تأویل و تفسیر نمود؟ میبیدی بر اساس چه اصولی به شرح و بررسی این آیه پرداخته و تفسیر او چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با تفاسیر دیگر دارد؟

پیشینه تحقیق

درباره «سوره نور و بعضاً آیه ۳۵ آن، و میبیدی» تحقیقاتی صورت گرفته‌است که عبارتند از: «تأویلات بدیع سهروردی از آیه نور»، (۱۳۹۴). محمدرضا یوسفی. الهه حیدری جونقانی. فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم. در این مقاله تأویل‌ها و تفسیرهای سهروردی از نور (عموماً) و آیه نور (خصوصاً) به بحث گذاشته شده‌است، میزان تأثیرپذیری وی از متقدمان فلاسفه و عرفا و جنبه‌های ابتکاری تفسیر تأویلات او مورد بررسی قرار گرفته‌است. نگارنده عنوان می‌کند علت ظهور افرادی مثل ابن عربی، عزیزالدین نسفی و حتی صدرای شیرازی را در تأثیر سهروردی بر فلسفه و عرفان باید جست‌وجو نمود.

«بررسی تطبیقی تأویلات آیه نور در دیدگاه ابن عربی و مولانا». (۱۳۹۷). نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه کرمان. محمدرضا ساعدی رودی، محمدرضا صرفی. عنایت‌الله شریف‌پور. در این مقاله عنوان شده‌است که «چکیده آیه نور، از جمله آیاتی است که تمثیلی اعجاب انگیز درباره حقیقتی متعالی و ماورایی دارد. در این تمثیل زیبا، رموز و نهفتگی‌هایی موجود است که گاه لازم می‌آید با زبانی نمادپردازانه به بیان آن پرداخته شود. عرفان اسلامی در پرتو کتاب آسمانی قرآن، روایات و احادیث معصومان (علیهم السلام)، در مباحث هستی‌شناسی و توحید، سرشار از غنای فکری و ژرف‌اندیشی است که هر بار با دقت و تأمل در این معارف، افق‌های جدید و فضاهاى گسترده‌تری، مکشوف و مفتوح می‌گردد. برخی از این مفاهیم، در نتیجه جذب و الهام است و برخی جنبه استدلالی و توصیفی دارد که در ساحت آموزه‌های قرآنی و دینی حاصل می‌شود. چند واژه در این آیه شریفه، محور اصلی موضوع است: نور، مشکات، مصباح، زجاجه، شجره، زیتونه، لاشرقیه و لاغریبه. دلالت‌های لفظی، استعاری و تمثیلی متعددی در واژگان مذکور، موجود است. این مقاله به منظور بحث و تحلیل تعبیر مطرح شده مربوط به آیه نور با تکیه بر آثار ابن عربی و مولانا، هم‌چنین تحلیل‌های صاحب‌نظران، نوشته شده‌است.

«بررسی اعتبار علمی تأویل در نوبت سوم کشف‌الاسرار میبیدی». (۱۳۹۰). علی دهقان. طاهره حسین زاده. پژوهشنامه فرهنگ و ادب. نگارنده در این پژوهش بیان می‌کند: «تفسیر آیات قرآنی در کشف‌الاسرار میبیدی، از سه بخش - که میبیدی آن‌ها را با عنوان‌های «النوبه الأولى و النوبه الثانية و النوبه الثالثة» یاد کرده - تشکیل شده است. بدین صورت که نوبت اول: ترجمه لفظ به لفظ آیات قرآن، نوبت دوم: تفسیر به روش عام اهل سنت و نوبت سوم: تفسیر برخی از آیات به مذاق عرفا (در قالب کلامی موزون و مسجع) است. اغلب صاحب‌نظران و نویسندگان، نوبت سوم کشف‌الاسرار را تأویل نام‌نهادند، درحالی‌که میبیدی در همه جای تفسیر خویش، با تأویل (تفسیر به رأی)، سرسختانه مخالفت می‌ورزد. این نوشتار به بررسی اعتبار علمی تأویل، در نوبت سوم کشف‌الاسرار می‌پردازد و می‌کوشد تا دیدگاهی علمی‌تر و سنجیده‌تر در این خصوص عرضه کند».

نگاه اجمالی به شیوه‌های تفسیر قرآن

«روش تفسیری» عبارت است از طریق و شیوه‌ای که هر مفسر برای تفسیر یک یا چند آیه از قرآن کریم انتخاب می‌کند و غالباً بستگی به ابزاری دارد که در تفسیر به‌کار می‌برد. مفسر گاهی بر اساس عقل، گاهی بر اساس نقل روایات و زمانی و به کمک خود قرآن به تفسیر می‌پردازد. روش‌های تفسیری متداول از جهت معیار عبارتند از:

۱-۱. **تفسیر اجتهادی:** یکی از شیوه‌های است که در آن مفسر کوشش می‌کند تا با تکیه بر تدبر و استفاده از منابعی همچون خود قرآن، روایات، معنای لغوی واژگان آیه و... مفهوم و مقصود مورد نظر آیه را از آن استخراج نماید. تفسیر اجتهادی کامل‌ترین و جامع‌ترین روش تفسیر قرآن است. (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲: ۶۶۰ - ۶۶۱) از نظر اصطلاحی بیشتر در فقه به‌کار می‌رود و به معنای توانایی بر استنباط و استخراج احکام شرعی و فقهی از ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع، عقل) است. روش تفسیر اجتهادی، اعتماد به تدبر و عقل را توأم با تقید به روایات تفسیری مورد استفاده قرار می‌دهد. به‌علاوه در تفسیر اجتهادی امکان استخراج صحیح معانی آیات از طریق تدبر و تعقل با این که سنت و روایت نیز یکی از ارکان ضروری آن است، اما در عین حال، نیازمند شرایط و مقدمات دیگری است که مفسر باید به‌قدر کفایت از آن‌ها اطلاع داشته باشد.

۲-۱. **تفسیر فقهی:** یکی از گرایش‌های تفسیری قرآن که به تفکیک، دسته‌بندی و تحلیل و تفسیر آیاتی می‌پردازد که با احکام فقهی ارتباط می‌یابد، تفسیر فقهی است. بدون شک دو دانش تفسیر و فقه در یک بستر تاریخی به‌وجود آمدند (شهابی، ج ۱: ۴۷۸) و از این رو در اصول و شیوه‌های فهم و

منابع با یکدیگر در ارتباط‌اند، زیرا در اعتقاد اسلامی اولین و مهمترین منبع تشریح و استنباط احکام قرآن است.

۳-۱. تفسیر ادبی: گروهی با گرایش به مباحث ادبی و نحوی به تفسیر قرآن می‌پردازند. در چنین تفسیرهایی، اهمیت زیادی به مباحث واژه‌شناسی زبان عربی داده‌شده و بر پژوهش‌های لفظی و عبارتی نیز برای کشف مفاهیم و مقاصد قرآن تأکید شده‌است. آگاهی به زبان عربی از نخستین ابزار فهم قرآن است و مفسران ادبی با تأکید بر آن غالباً راه تفسیر را پی‌گرفته‌اند. آنان معتقدند که قرآن به زبان عربی نازل شده و باید قواعد آن را به‌طور کامل فراگرفت و به‌کار بست تا فهم معانی آن میسر شود. از امام صادق علیه‌السلام نیز چنین روایت شده‌است: «تعلموا العربیة فانها کلام الله الذی یتکلم به خلقه» (شیخ صدوق، ج ۲: ۲۵۸). زبان عربی را فراگیرید که قرآن به زبان عربی است و خداوند با مردم به این زبان سخن گفته‌است.

۴-۱. تفسیر کلامی: تفسیر کلامی، به تفسیری گفته می‌شود که بیشتر به جنبه‌های کلامی و عقیدتی آیات قرآن کریم پرداخته‌است. (معرفت، بی تا، ج ۱: ۳۱۵-۳۱۹)

۵-۱. تفسیر فلسفی: از جمله تفسیرهای اجتهادی، شیوه‌های تفسیری فلسفی است که با گرایش و مذاقی فلسفی تدوین شده‌اند. در تفسیرهای فلسفی از اصول و قواعد فلسفی برای ادراک مفاهیم و مقاصد قرآن کمک گرفته می‌شود. چنین مفسرانی که با نگرش فلسفی به تفسیر آیات می‌پردازند، معتقد به یکی از مکتب‌های فلسفی مانند مکتب مشاء، اشراق و حکمت متعالیه هستند و با توجه به گرایش فلسفی خود، به تفسیر آیات اهتمام ورزیده‌اند.

تفسیر فلسفی چندگونه تعریف شده‌است: برخی بر این نظرند که دو روش به نام تفسیر فلسفی شناخته شده‌اند: ۱. تأویل کردن نصوص دینی به گونه‌ای که با آرای فلسفی موافق شوند. ۲. شرح نصوص دینی طبق آرا و دیدگاه‌های فلسفی (عکس، ج ۲: ۴۱۷-۴۱۸). برخی دیگر گفته‌اند: روش تفسیر فلسفی تطبیق آیات قرآن بر آرای فیلسوفان یونان است (معرفت، بی تا: ۲۳۲-۲۳۷)

بعضی دیگر از قرآن‌پژوهان نیز دو روش ذیل را برای تفسیر فلسفی بیان کرده‌اند: ۱. تلاش صرفاً عقلی در تأویل آیات برای استخراج مقاصد اساسی آیات با هدف تطبیق نظریات فلسفی یونان با قرآن کریم و مستندساختن آرای فلسفی به آیات قرآنی. ۲. ژرف‌اندیشی و دقت زیاد عقلی در استخراج معانی آیات و ادراک مقاصد اساسی قرآن، مطابق با اصول و قواعد تفسیر (پاژی، ۱۳۸۸: ۶۴).

۶-۱. تفسیر عرفانی: اساساً اهل عرفان برای درک حقایق از جمله حقایق قرآنی روش بحث و استدلال را کنار گذاشته (نه اینکه منکر آن باشند) و به روش دریافت‌های باطنی و ذوقی روی آورده‌اند و آیات قرآن کریم را تفسیر و تأویل می‌کنند و تلاشی برای اثبات نظرات خود ندارند و صرفاً آن را به دریافت‌های ذوقی خود مستند می‌کنند، مثلاً محی‌الدین ابن عربی می‌گوید: همان‌طور که تنزیل اصل

قرآن بر پیامبر (ص) از پیش خداوند بوده، تنزیل فهم قرآن نیز بر قلوب مؤمنان از ناحیه او صورت می‌گیرد (سلیمان آتش، ۱۳۸۱: ۶۸) لذا مفسران تفسیر عرفانی مبتنی بر تأویل ظاهر الفاظ قرآن است.

تفسیر عرفانی، دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. تفسیر عرفانی، بر اساس رمز و اشاره بنا نهاده شده است. آنان بیشتر تعبیر قرآن را رمز و اشاره به اسرار نهفته‌ای می‌دانند، که صرفاً خواص به آن راه دارند. و دیگران (عوام) را بدان راهی نیست.
۲. تفسیر عرفانی از نوع تفسیر باطن است که به تأویل بیشتر می‌ماند تا تفسیر زیرا با هیچ‌یک از دلالت‌ها لفظی تناسب ندارد و بر قواعد مقررۀ دلالت الفاظ استوار نمی‌باشد و صرفاً با ذوق عرفانی افراد سروکار دارد و نام آن را اشراق درونی می‌گذارند.
۳. تفسیر عرفانی چون بر پایه تأویل استوار است و تأویل نزد این گروه فاقد ضابطه مشخصی است، صرفاً بر وفق مقتضای ذوق و سلیقه افراد است. آنان منشأ این ذوق و سلیقه را اشراقات نفسانی می‌پندارند. لذا بر حسب اختلاف ذوق‌ها و سلیقه‌ها، تفاسیر این گروه با هم متفاوت است و هریک نغمه‌ای سر می‌دهند که با آهنگ دیگران همساز نیست.
۴. تفسیر عرفانی به لحاظ روش و رویکرد تأویلی با برخی مشرب‌های فلسفی و کلامی همچون مشرب شیعی و وجه اشتراک دارد (متز، ۱۳۹۸، ج ۱: ۲۲۷) از نظر تفکر شیعی، ضرورت تأویل را نمی‌توان انکار کرد؛ اما مصداق بارز آگاهان به تأویل آیات، بر مبنای روایات صحیح و موثق، اهل بیت (علیهم السلام) و راسخان در علم‌اند.
۵. هدف اصلی در این شیوه تفسیری، تطبیق اندیشه‌های عرفان نظری همچون وحدت وجود با آیات قرآن است (معرفت، بی تا، ج ۲: ۵۷۷)

میزان اعتبار تفسیر عرفانی

این که قرآن مجید دارای ظهر و بطن است و روایات متعددی به این مطلب تأکید دارد، امری مسلم است. امام علی (ع) می‌فرماید: «کتاب الله علی اربعه اشياء، علی العبارة والاشارة واللطائف والحقایق فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للاولیاء والحقایق للانبیاء». (مجلسی، ۱۳۸۶: ۲۷۸) «کتاب خداوند بر چهار امر استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق سپس عبارت‌های آن برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای پیامبران است» و یا امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: «و ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لاتفنی عجائبه ولاتتقضی غرائبه ولاتکشف الظلمات الابیه» (الشریف الرضی، ۱۳۷۲: خطبه ۱۸)

همانا قرآن دارای ظاهر زیبا و باطنی ژرف است مطالب شگفت‌انگیز آن تمام نمی‌شود و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد و تاریکی‌ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد» و روایات دیگری که به این

مضمون از رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) نقل شده است و موجب شده اهل عرفان دریافت خود را از نوع دریافت اشارات و لطایف تلقی کنند که برای عموم مردم قابل درک نیست. در مقدمه قیصری آمده است: و چون برای کتاب خداوند ظاهر و باطن و حد و مطلع است... مفهوم اولی که همان ظاهر باشد برای عوام است و مفاهیمی که لازمه آن ظاهر است برای خواص می باشد که عوام به آن دسترسی ندارند و حد کتاب برای کاملین از خواص است و مطلع برای برجسته ترین از برگزیدگان خواص مانند بزرگان از اولیاست. (سیدیحیی یشربی، ۱۳۹۹: ۳۶۸).

رویکرد تفسیری میبیدی در کشف‌الاسرار

تفسیر کشف‌الاسرار و عده‌الابرار میبیدی سه بخش دارد، در بخش اول، به ترجمه آیات پرداخته است؛ و در بخش دوم، آیات به روش عام اهل سنت تفسیر شده است و در بخش سوم، آیات به شیوه عرفانی مورد شرح و بررسی قرار گرفته است که آن را بنا بر تأویل گرایشی وی نام نهاده اند. اما نوبت سوم که گل سرسبد تفاسیر عرفانی و رمزی صوفیانه فارسی است، آکنده از لطایف، اشارات، تأویلات، حکایات، داستان‌ها، امثال، اشعار، نکات اخلاقی و حکمی، اندرزی، اقوال و افعال عرفای شوریده و سرگشته و صوفیان پاک‌باز و سرگشته هم چون: ابوسعید ابوالخیر، سهل تستری، منصور حلاج، جنید، بایزید بسطامی و شفیق بلخی است. میبیدی خود این نوبت را «تعبیری بر لسان اهل اشارت و بر ذوق جوانمردان طریقت» نامیده است (میبیدی، همان، ج ۱۰: ۵۳۰). میبیدی هر آنچه هنر نویسندگی و داستان‌پردازی و مجلس‌سازی داشته، در این نوبت به کار برده است.

بررسی تطبیقی تفسیر عرفانی آیه ۳۵ سوره نور از منظر میبیدی و سایر عرفا و فلاسفه

میبیدی در بخش سوم از تفسیرش به تفسیر عرفانی و تأویل آیه ۳۵ سوره نور پرداخته است و با تعریف نور این شرح را آغاز نموده است، «الله نور السماوات و الارض»: «نور حقیقت آن باشد که غیری را روشن کند، هرچه غیری را روشن نکند آن را نور نگویند، آفتاب نورست و ماه نورست و چراغ نورست. نه به آن معنی که به نفس خود روشن هستند، لکن به آن معنی که منور غیرند، آئینه و آب و جوهر امثال آن را نور نگویند، اگرچه بذات خود روشنند، زیرا که منور غیر نه‌اند، چون حقیقت این معلوم گشت بدان که: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» الله است روشن کننده آسمان‌ها و زمین‌ها بر مؤمنان و دوستان مصور اشباح است و منور ارواح، جمیع الانوار منه، و همه نورها ازوست، و قوام همه بدوست، وی معتقد است که نور یا ظاهری است و یا باطنی، و برای سخن خود از شواهد قرآنی بهره می‌برد: درخصوص نور ظاهر به این آیه استناد نموده است: «وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا»، و برای نور باطن کلام خود را مزین به این آیه کرده است: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ». نور ظاهر اگرچه روشن است و نیکو طبع و چاکر نور باطن است، نور ظاهر نور شمس و قمرست و نور

باطن نور توحید و معرفت، نور شمس و قمر اگرچه زیبا و روشن است آخر روزی آن را کسوف و خسوف بود و فردا در قیامت مکدر و مکور گردد، لقوله تعالی: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»، و معتقد است که نور الهی لایزال و دائمی است: «اما آفتاب معرفت و نور توحید که از مطلع دل‌های مؤمنان سربرزند آن را هرگز کسوف و خسوف نبود و تکدیر گرد او نگردد، طلوعی است آن را بی‌غروب، کشفی بی‌کسوف، اشراقی از مقام اشتیاق. (میبدی، ۱۳۶۱: ۱۸۵)، وی درخصوص این نور توحیدی کلامش را با این بیت کامل می‌کند:

ان شمس النهار تغرب باللیل و شمس القلوب لیست تغیب

(میبدی، ۱۳۶۱: ۱۸۶).

در تفاسیر دیگر پیرامون «نور» در آیه نور چنین آمده است: مراد از آن نور خداست (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۲۳/۱۵). خداوند در آسمان و زمینش، واحد است و فرد، نور نامیده می‌شود (مازندرانی، ۱۴۲۹: ۳۵۵/۱). خداوند قوام آسمان‌ها و زمین است و نظام آن‌ها از خداست (سیوطی، ۱۳۸۶: ۱۰۴/۱۸). و چنانچه از ابن عباس و ضحاک و مجاهد نقل شده، منظور از آن اداره‌کننده امور آسمان‌ها و زمین است (مازندرانی، ۱۴۲۹: ۳۵۴/۱).

میبدی در بخش دوم از تفسیرش به نقل از بزرگان نیز تعاریفی از آیه نور ارائه داده است و از ابی بن کعب فی قول: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آمده: قال بدأ بنور نفسه، «مَثَلُ نُورِهِ»، «مثل نور خدا در قلب مؤمن و نوری است که به وسیله آن هدایت می‌شود». همانطور که خداوند عز و جل می‌فرماید: «فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»، و ابن مسعود می‌گوید: یقرأ مثل نوره فی قلب المؤمن. و سعید بن جبیر عن ابن عباس می‌گوید: «مَثَلُ نُورِهِ» نوری که به مؤمن بخشیده می‌شود، محمد بن ابراهیم البوسنجی می‌گوید: هرکس بگوید آنچه در دل مؤمن است مخلوق است، او جهمی است و حسن البصری می‌گوید: منظور از آن نور قرآن است، خداوند متعال می‌فرماید: «و نور الذی انزلنا» می‌گوید: مثل نور خدا در دل مؤمن، یعنی ایمان که در دل وی است و قرآن که در سینه وی است. (میبدی، ۱۳۶۱، ۱۶۴).

میبدی در تکمیل تأویلات خود درباره‌ی واژه نور، انوار باطنی را به سه دسته تقسیم نموده است و مطلب را چنین عنوان می‌نماید: «اول نور اسلام است و با اسلام نور اخلاص. دیگر نور ایمانست و با ایمان نور صدق، سدیگر نور احسانست و با احسان نور یقین. روشنایی اسلام در نور اخلاص است و روشنایی ایمان در نور صدق و روشنایی احسان در نور یقین، اینست منازل راه شریعت و مقامات عامه مؤمنان. باز اهل حقیقت را و جوانمردان طریقت را نور دیگرست و حال دیگر، نور فراست است و با فراست نور مکاشفت، باز نور استقامت و با استقامت نور مشاهدت، باز نور توحید و با توحید نور قربت در حضرت عندیّت، بنده تا درین مقامات بود بسته روش خوبش باشد، از ایدر باز کشش حق آغاز کند جذبه الهی در پیوندد نورها دست در هم دهد، نور عظمت و جلال، نور لطف و جمال، نور

هیبت، نور غیرت، نور قربت نور الوهیت، نور هویت، اینست که رب العالمین گفت: نُورٌ عَلٰی نُوْرٍ» (میبیدی، ۱۳۶۱: ۱۸۷)

میبیدی در قسمت دیگری از تفسیر عرفانی خود از مراحل تشکیل این نور سخن می‌گوید: «عالمیان مشتی خاک بودند در ظلمت خود بمانده، در تاریکی نهاد متحیرشده، در غشاه خلیت ناآگاه مانده، همی از آسمان ازلیت باران انوار سرمدیت باریدن گرفت خاک عبهر گشت و سنگ گوهر گشت، رنگ آسمان و زمین بقدم قدم او دیگر گشت، گفتند خاکی است همه تاریکی و ظلمت، نهادی می‌باید همه صفا و صفوت، لطیفه‌ای پیوند آن نهاد گشت، عبارت از آن لطیفه این آمد که رشّ علیهم من نوره». خداوند از نور خود بر آن‌ها پاشید. نور خداوند در نظر وی تمام تاریکی‌ها و تیرگی‌ها را زدوده‌است» (میبیدی، ۱۳۶۱: ۱۸۹)، به همین صورت ملاصدرا نیز از مراحل تشکیل نور سخن گفته‌است و نور الهی را سرچشمه تمام انوار می‌داند: «نور دارای مراتبی است، یک مرتبه آن، یعنی مرتبه اکمل و اتم آن، وجود و نور خداوند است و مراتب دیگر آن سایر موجودات هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۵: ۱۴۷). سهروردی نیز خداوند را نورالانوار یا هستی‌بخش موجودات می‌داند و معتقد است: «وجود خداوند نوردهنده حقیقی است و چیزی که نوردهنده باشد، طبق قاعده «معطى الشیء لا یكون فاقداً له» خود نیز در حقیقت و ذات خویش نور است» (سهروردی، بی‌تا: ۲۲-۲۲۱).

میبیدی به نقل از پیامبر نشانه‌های وجودی نور را نیز برمی‌شمرد: «گفتند یا رسول الله این نور را چه نشان‌هاست؟ گفت: «اذا ادخل النور القلب انشرح الصدر»، چون رایت سلطان عادل به شهر درآید غوغا را جایی نماند، چون سینه گشاده‌شود به نور الهی همت عالی گردد، غمگین آسوده‌شود، دشمن دوست گردد، پراکندگی به جمع بدل‌شود، بساط بقا بگسترده‌شود فنا درنوردد، زاویه اندوه را دربندد باغ وصال را دربگشاید، به زبان فقر گوید: الهی کار تو درگرفتی به نیکویی، بی‌ما چراغ خود افروختی به مهربانی، بی‌ما خلعت نور از غیب تو فرستادی به بنده‌نوازی، بی‌ما چون رهی را به لطف خود به این روز آوردی، چه بود که به لطف خود بسر بری بی‌ما» (میبیدی، ۱۳۶۱: ۱۹۰).

میبیدی در تفسیر عرفانی از عبارت قرآنی «مثل نوره» در ادامه آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ مَثَلُ نُورِهِ» معتقد است: «جماعتی مفسران گفتند این «ها» اشارت است به مصطفی صلوات الله علیه که خلقتش نور بود و خلعتش نور بود و نسبتش نور بود، ولادتش نور بود و مشاهدت‌ش نور بود و معاملت‌ش نور بود و معجزت‌ش نور بود، و او خود در ذات خود نور علی نور بود، مهتری که در روی او نور رحمت، در چشم او نور عبرت، در زبان او نور حکمت، در میان کتف وی نور نبوت، در کف او نور سخاوت، در قدم او نور خدمت، در موی او نور جمال، در خوی او نور تواضع، در صدر او نور رضا، در سر او نور صفا، در ذات او نور طاعت، در طاعت او نور توحید، در توحید او نور تحقیق، در تحقیق او نور توفیق در سکوت او نور تعظیم، در تعظیم او نور تسلیم» (میبیدی: ۱۹۳). ابن عباس، زید بن اسلم و ابن زید نقل‌شده: «ضمیر «ه» در «مثل نوره» به خدا برمی‌گردد، همان قرآن در

قلب مؤمن است (طبرسی، ۱۴۲۶: ۳۷۹/۷). و از سعید بن جبیر نقل شده: «ضمیر به خدا برمی‌گردد و مراد از نور محمد است که خدا، وی را به نفس خودش نسبت داده به خاطر تشریف وی (طوسی: بی تا: ۴۳۷/۷).

میبدی پس از آن در تأویل لفظ «مشکات» و «مصباح» و «زجاجه» می‌گوید: «به اعتقاد مفسران مشکاه روزن است، و مصباح قندیل، بعضی گفته‌اند مشکاه قصبه قندیل است و مصباح شعله چراغ بر سر قصبه، بعضی گفتند مشکاه زنجیر است که قندیل از آن بیاویخته. و مصباح قندیل، بعضی گفتند مشکاه قندیل است و مصباح روشنایی که می‌دهد از چراغ افروخته، «کَمْشُكَاةٌ فِيهَا مِصْبَاحٌ» یعنی کمصباح فی مشکاه و هو قوله: «الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ» زجاجه را با ذکر آن مخصوص و مشخص کرد زیرا نور و روشنایی آتش در آن از همه چیز واضحتر است و نور آن در زجاجه (شیشه) بیشتر جلوه گر می‌شود» (میبدی: ۱۶۴). میبدی ابتدا در تفسیر غیر عرفانی به نقل از مفسران معانی برای مشکاه، زجاجه و مصباح نقل نموده است که همگی ملموس و عینی هستند، اما ملاصدرا مشکات، زجاجه و مصباح را به ترتیب در معنای صدر، قلب و روح در نظر گرفته است و به ترتیب آن‌ها را دال بر مرتبه حسی، مرتبه حسی درونی و مرتبه عقلی برمی‌شمرد (ملاصدرا، تفسیر آیه نور: ۱۵۶). به لحاظ تأویل «مشکاه» به معنای علم، چنانکه از امام باقر (ع) روایت شده (کوفی، ۱۴۱۰: ۲۸۱)، قلب پیامبر (ص) همانگونه که از امام باقر (ع) روایت شده (کوفی، ۱۴۱۰: ۲۸۲)، فاطمه (س) چنانکه از امام صادق و امام کاظم روایت شده (کلینی ۱۳۶۳: ۱۹۵/۱)، صدر مؤمن، چنانکه از ابی کعب نقل شده (طبری، ۱۶۶/۱۴۲۱: ۱۸ آمده است.

اما میبدی درباره تأویل کلمه مشکاه در قسمت سوم تفسیرش موسوم به تفسیر عرفانی می‌گوید: «مَثَلُ نُورِهِ» جماعتی مفسران گفتند این «ها» اشارت است بمصطفی صلوات الله علیه که خلقتش نور بود و خلعتش نور بود و نسبتش نور بود، ولادتش نور بود و مشاهدهش نور بود و معاملتش نور بود و معجزتش نور بود، و او خود در ذات خود نور علی نور بود، مهتری که در روی او نور رحمت، در چشم او نور عبرت، در زبان او نور حکمت، در میان کتف وی نور نبوت، در کف او نور سخاوت، در قدم او نور خدمت، در موی او نور جمال، در خوی او نور تواضع، در صدر او نور رضا، در سر او نور صفا، در ذات او نور طاعت، در طاعت او نور توحید، در توحید او نور تحقیق، در تحقیق او نور توفیق در سکوت او نور تعظیم، در تعظیم او نور تسلیم» (میبدی/۱۹۳).

و از نظر میبدی در تأویل مصباح چنین آمده است: «و بدان که انوار باطن در مراتب خویش مختلف است، اول نور اسلام است و با اسلام نور اخلاص. دیگر نور ایمانست و با ایمان نور صدق، سدیگر نور احسانست و با احسان نور یقین. روشنایی اسلام در نور اخلاص است، و روشنایی ایمان در نور صدق، و روشنایی احسان در نور یقین، اینست منازل راه شریعت و مقامات عامه مؤمنان. باز اهل حقیقت را و جوانمردان طریقت را نور دیگرست و حال دیگر، نور فراست است و با فراست نور

مکاشفت، باز نور استقامت و با استقامت نور مشاهدت، باز نور توحید و با توحید نور قربت در حضرت عنایت، بنده تا درین مقامات بود بسته روش خویش باشد، از ایدر باز کشش حق آغاز کند جذبیه الهی در پیوند نورها دست در هم دهد، نور عظمت و جلال، نور لطف و جمال، نور هیبت، نور غیرت، نور قربت نور الوهیت، نور هویت» (میبیدی: ۱۸۷). در تفسیر کلینی آمده که مصباح، به معنای امام حسن (ع) است (کلینی، ۳۶۳: ۱۹۵/۱) و نور علم؛ یعنی نبوت، چنان که از امام صادق (ع) روایت شده است (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۵) و به روایت از ابی بن کعب، قرآن و ایمانی که در قلب مؤمن است (طبری، ۱۴۲۱: ۱۶۷/۱۸) و قلب مؤمن، چنانکه از مجاهد و ابن عباس نقل شده (همان: ۱۶۷).

در تأویل واژه زجاجه در تفسیر عرفانی میبیدی چنین آمده است: «مثل این نور همانست که مصطفی گفته خلق الله الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره.. عالمیان مشتی خاک بودند در ظلمت خود بمانده، در تاریکی نهاد متحیر شده، در غشاوه خلقت ناآگاه مانده، همی از آسمان از لیت باران انوار سرمدیت باریدن گرفت خاک عبهر گشت و سنگ گوهر گشت، رنگ آسمان و زمین به قدم قدم او دیگر گشت، گفتند خاکی است همه تاریکی و ظلمت، نهادی می باید همه صفا و صفوت، لطیفه ای پیوند آن نهاد گشت، عبارت از آن لطیفه این آمد که رش علیهم من نوره. گفتند یا رسول الله این نور را چه نشانه است؟ گفت: «اذا ادخل النور القلب انشرح الصدر (میبیدی: ۱۸۸-۱۹۰). در تفاسیر دیگر در تأویل واژه «زجاجه» چنین آمده است: زجاجه به معنای قلب پیامبر اکرم (صادقی، ۱۴۳۴: ۲۷۷/۲۰) و چنانکه از امام باقر نقل شده دلالت بر امیر مؤمنان است (کوفی، ۱۴۱۰: ۲۸۲) و چنانکه از امام صادق نقل شده، دلالت بر امام صادق (ع) دارد (کلینی ۳۶۳: ۱۹۵/۱) و بنابر قولی دلالت بر اسماعیل دارد (مصری، ۱۴۲۴: ۲۵/۱۲).

در نوبت سوم از تفسیر صوفیانه میبیدی حول معنای عبارت قرآنی «کوکب دری» چنین آمده است: «الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» ابو عمرو و الکسائی، «دری» را با کسر اللّال و الهمزة همراه با مد، می خوانند، زیرا ستاره شیاطین را از آسمان دفع می کند و آن را به حالت دافعه تشبیه می کند، زیرا در آن حالت نور و روشنایی وجود دارد. و گفته شده: «دری» یعنی «طالع» گفته می شود: «درأ النجم» یعنی «طلع و ارتفع»، و «درأ علینا فلان اذا طلع و ظهر»، و برخی دیگر «دری» بضم اللّال و تشدید الیاء بدون همزه می خوانند، به معنای بسیار نورانی، او را در صفا و نیکویی به مروارید نسبت می دهند و اگر ستاره از مروارید روشتر باشد، پس ستاره را به خاطر درخشندگی اش ترجیح می دهد، چنانکه مروارید را به خاطر درخشندگی اش ترجیح می دهد. گفته شده: «الکوکب الدرّی» «یکی از پنج سیاره بزرگ که عبارتند از زحل و مریخ و مشتری و زهره و عطارد و گفته شد که شباهت به سیاره دارد و به خورشید و ماه شباهت ندارد زیرا خورشید و ماه با خسوف به هم می پیوندند و سیارات با خسوف به هم نمی پیوندند» (میبیدی/۱۶۴)، از لحاظ تأویل «کوکب دری» به معنای صدر پیامبر چنان که از کعب بن احبار نقل شده است (طوسی، بی تا: ۴۳۷/۷) و چنانکه از عمر نقل شده مراد از آن، محمد است (ماتریدی، ۱۴۲۵:

۴/۶۲). در همین راستا در تفاسیر عرفانی دیگر درباره مرجع ضمیر «یوقد» که بعد از «کأنها کوكب درئ ...» چنین آمده است: ضمیر آن به مصباح یا زجاجه بازمی‌گردد: (الف) یوقد مصباح زجاجه (مصری، ۱۴۲۴: ۱۹/۱۲). (ب) ضمیر به کوكب بازمی‌گردد (مصطفوی، ۱۳۷۱: ۲۹۰/۱۲). (ج) ضمیر به مصباح بازمی‌گردد (زمخشری، ۱۴۱۵: ۳: ۲۳۵). قول دوم مردود است، زیرا جمله «کأنها کوكب درئ» یا جمله معترضه تفسیری و یا وصفیه است، درحالی‌که اصل جمله مبنی بر تمرکز و خبر بر روی «مشکاة» و یا «مصباح» است. در تفسیر میبیدی درباره «یوقد من شجرة مبارکه...» چنین آمده است: و المعنی یوقد المصباح، «مِنْ شَجَرَةٍ» از «روغن شجرة» که در آن مضاف حذف شده است، «مُبَارَكَةٌ زَيْتُونَةٌ» زیتونه بدل از شجرة و آن را به جهت فوائد فراوانی که دارد، ... و روغن آن سبکتر و زلالتر از چربی‌ها است و برای استخراج آن نیازی به دستگاه عصاره‌گیری ندارد، به مبارکه توصیف شده است، درختی است که از بالا به پایین برگ می‌کند و اولین درختی است که پس از طوفان در جهان روییده است و بذر آن در سرزمین مقدس خانه انبیا و اولیای الهی بوده است. و هفتاد پیغمبر در آن برکت یافتند، از جمله ابراهیم، و هیچ درختی در دنیا نیست که بیشتر از آن دوام بیاورد، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي الزَّيْتِ وَ الزَّيْتُونَ»، و قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: «كُلُوا الزَّيْتِ وَ ادهنوا به فأنه شجرة مباركة».

در تأویل شجرة چنین آمده: «شجرة» به معنای حضرت ابراهیم است «ماتریدی، ۱۴۲۵: ۳/۶۲») و مراد از آن حضرت علی است (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۵) و در تفسیر میبیدی پیرامون این واژه چنین آمده: و هی اول شجرة نبتت فی الدنيا بعد الطوفان و منبتها الارض المقدسة منازل الانبياء و الاولياء، و بارک فیها سبعون نبیا منهم ابراهیم و لیس فی الدنيا شجرة اطول بقاء منها انها ترف بعد الف سنه، «و جاء فی الحدیث ان النبی (ص) قال: «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي الزَّيْتِ وَ الزَّيْتُونَ» (المعجم الكبير، ج ۱۷: ۲۸۱).

میبیدی در مجموع درباره مشکاة و مصباح و زجاجه می‌گوید: قومی مفسران گفتند این مثلی است که رب العالمین زد مصطفی را، مشکاة ابراهیم خلیل است زجاجه اسماعیل، مصباح محمد (ص)، او را مصباح خواند چنان‌که جای دیگر او را سراج منیر خواند، «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» این شجرة ابراهیم خلیل است، او را مبارک خواند که معظم انبياء از صلب او بیند، «لَا شَرْقِيَّةَ وَ لَا غَرْبِيَّةَ» ابراهیم نه شرقی بود نه غربی، یعنی نه ترسا بود که قبله ایشان جانب شرقی است، و نه جهود که قبله ایشان جانب غربی است، همانست که آنجا گفت: «ما كان إبراهيم يهودياً ولا نصرانياً ولكن كان حنيفاً مسلماً» (آل عمران/ ۶۷) (میبیدی: ۱۶۵).

تفاسیر متعددی پیرامون «یکاد یضیء زيتها» و «نور علی نور» آمده: میبیدی می‌گوید: مثل این است که گفته شود: «ضربه الله لنوره»، «يَكَادُ زَيْتُهَا» یعنی روغن آن، «يُضِيءُ/مِي درخشد» از لطافت و صفای آن، «و لَوْ لَمْ تَمَسْسَهُ نَارٌ» یعنی قبل از اینکه آتش به آن برخورد کند، یعنی نور روغن آن مانند نور آتش است، «و ان لم تمسسه نار» و «نور علی نور» یعنی نور آتش بر روی نور روغن. یعنی نزدیک است محاسن محمد قبل از اینکه به او وحی شود بر مردم ظاهر شود، و گفته شده یعنی نور محمد و امر او

نزدیک است بر مردم آشکار شود. «نورٌ علی نور» یعنی نبی از نسل نبی، و یا نور محمد بر نور ابراهیم (میبیدی/۱۶۵). به روایت از امام صادق «نزدیک است علم منفجر شود» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۱۹۵). نزدیک است محاسن محمد ظاهر شود پیش از اینکه به آن حضرت وحی شود (طبرسی، ۱۴۲۶: ۳۸۱/۷). نقل از کعب‌الاحبار «نزدیک است محمد برای مردم بیان کند، اگر چه نگوید که پیامبر است» (طبری، ۱۴۲۱: ۱۶۵/۱۸). حجج خدا بر مخلوقاتش، روشن است (همان: ۱۷۱).

به لحاظ تأویل چنانچه در روایتی از امام باقر نقل شده: «نورٌ علی نور» به معنای امامی مؤید با نور علم و حکمت پشت امام از آل محمد (ص) (صدوق، ۱۳۵۷: ۱۵۸) و به روایتی از امام کاظم و امام صادق منظور از آن «امامی بعد از امام» است (همان) و به نقل از محمد بن کعب مراد از آن پیامبری از نسل پیامبر است (طبرسی، ۱۴۲۶: ۳۸۱/۷). به نقل از ابن عباس منظور از آن ایمان مؤمن و عملش است (طبری، ۱۴۲۱: ۱۶۷/۱۸) و میبیدی در تفسیر عرفانی خود پیرامون نور علی نور می‌گوید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ» الی قوله: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» خداوند در این عبارات مؤمن و کافر را مثال زده است: پس ایمان مؤمن را نور و اعمالش را نور قرارداد و مقصدش در قیامت به سوی نور است. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: «نورٌ علی نور». ایمان کافر را ظلمت و کردارش را تاریکی و مقصدش در قیامت تاریکی است، همانطور که خداوند می‌فرماید: «ظلماتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» و نیز می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (میبیدی: ۱۶۹).

در تفسیر عرفانی میبیدی پیرامون «یهدی الله لثوره من یشاء» چنین آمده: وله: «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» ابن عباس می‌گوید: منظور از دین او اسلام نور بصیرت است و گفته شد که هر که را بخواهد به ایمان و به محمد و قرآن هدایت می‌کند، و نیز گفته می‌شود که خداوند او را به دینش هدایت می‌کند. قال الله عزوجل: «وَهَدَاةً إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، او شما را به ایمان و به راه راست هدایت می‌کند، «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ»، تقریباً راهی به سوی فهم و تسهیل روند ادراک است. «وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (میبیدی: ۱۹۹). ضمیر «نوره» به محمد برمی‌گردد (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۴۶۶/۳). در روایتی از امام صادق آمده که منظور از آن: یهدی الله للأئمة من یشاء» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۱۹۵). مراد از من یشاء در یهدی الله لنوره من یشاء) کسانی هستند که در آیه ۳۷ نور «رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله» میبیدی در تفسیر عرفانی خود پیرامون ربط عبارت به این آیه می‌گوید: «رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله» خداوند نگفته است که نه تجارت می‌کنند، نه می‌خرند و نه می‌فروشند. بلکه می‌فرماید: «لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله» اگر جمع آنها ممکن باشد اشکالی ندارد، بلکه مانند آن است که دشوار است، مگر برای بزرگوارانی که کارها بر آنها انجام می‌شود و از آنها گرفته می‌شود. صفت آن مردانست که کسب ظاهر ایشان را باز ندارد از ذکر الله، ظاهرشان با خلق باطنشان در شهود اسماء و صفات حق، مردانی که طلب ایشان را عدیل، و ذکر ایشان را دلیل. و مهر ایشان را سبیل، دنیا در چشم ایشان قلیل. مردانی که ذکر الله ایشان را شعار، مهر الله ایشان را دثار، درگاه لطف الله ایشان را جای و

قرار، همتشان منزله از اغیار، جمال فردوسند وزین دار القرار، مغبوط مهاجرانند و محسود انصار، بر زمین همی روند و همی کند به ایشان افتخار. رجال مردانی که بر سرشان تاج و کلاه نه در دلشان جز دوستی الله نه، در کوی دوست ایشان را رفیق و همراه نه، اذا عظم المطلوب قل المساعد، چه زیان دارد ایشان را چون در دنیا نغایه بازارهااند، قلب همه نقدهااند. عیب خواجگانند و رد همسایگان. لکن نامشان در جریده دوستان، بر داشتگان لطفند، و نواختگان رحمان، دلشان پیوسته بحق نگران، نشستشان بر خاک، خفتنشان بر زمین، دستشان بالین، خانه‌شان مسجد، چه زیان دارد ایشان را این فقر و فاقت چون به یک اشارت چشم ایشان جهانیان را باران دهند، و به یک نظر دل ایشان کافران را هزیمت کنند و به یک اندوه دل ایشان جبرئیل را فرا راه کنند که: *وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ*. ذو النون مصری گفت: وقتی باران نمی‌آمد و مردم بغایت رنجور بودند و قحط رسیده، جماعتی به استسقا بیرون رفتند من نیز موافقت کردم سعدون مجنون را دیدم گفتم: خلقی بدین انبوهی که می‌بینی گردآمده و دست‌های نیاز سوی او برداشته چه بود که تو اشارتی کنی؟ گفتار وی به آسمان کرد همین کلمه گفت: *بحقّ ما جرى البارحة*. بحق آن رازی که شب دوشین رفت، هنوز کلمه تمام نگفته بود که باران باریدن گرفت تا بدانی که اشارت دوست بر دوست عزیز بود (میبیدی: ۱۹۸ - ۱۹۹).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

از پژوهش حاضر به دست می‌آید که میبیدی دقت و توجهی ویژه به ریزه‌کاری‌ها و ظرائف موجود در آیات قرآن داشته‌است و سعی بر آن داشته تا آن ظرائف را در ترجمه نیز منعکس کند. هرچند برخی از کاربردهای لفظی «کشف‌الاسرار» و امثال آن منسوخ شده‌است اما نکات قابل توجه و ریزه‌کاری‌های ظریف عرفانی آن در آیات زیبا و رسا است. میبیدی در بخش سوم از تفسیرش به صورت عرفانی به تفسیر و تأویل آیه ۳۵ سوره نور پرداخته‌است، در نوبت اول و دوم تفسیرش به معنی لغات و عبارات و تفسیر ظاهری آن‌ها پرداخته‌است اما در نوبت سوم از تفسیرش از معنای ظاهری به معانی غیرملموس و معنوی آیات می‌پردازد. میبیدی در تکمیل تأویلات خود درباره‌ی واژه نور، انوار باطنی را به سه دسته تقسیم نموده‌است و مطلب را چنین عنوان می‌نماید: «اول نور اسلام است، دیگر نور ایمانست و سدیگر نور احسانست و با احسان نور یقین». وی در مجموع درباره‌ی مشکاه و مصباح و زجاجه می‌گوید: که اشارات عرفانی به وجود پیامبران است. و در تفسیر «يُوقَلُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» می‌گوید: این شجره ابراهیم خلیل است، «لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ» ابراهیم است، بیشتر ازگان آیه را تلویحی به پیامبران می‌دهد و در مقایسه با سایر تفاسیر عرفانی و فلسفی مباحث بسیطی را مطرح می‌کند.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) آتش، سلیمان، (۱۳۸۱)، مکتب تفسیر اشاری، مترجم: توفیق هاشم پور سبحانی، ناشر: مرکز دانشگاهی.
- (۳) آدم متز، (۱۳۹۸)، تمدن اسلامی در قرن چهارم. مترجم: علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- (۴) الشریف الرضی، ۱۳۷۲، نهج البلاغه، مصحح: شیخ عزیزالله عطاردی قوچانی، مؤسسه نهج البلاغه، چاپ اول، تهران.
- (۵) ایازی، سیدمحمدعلی. فرازنده خالدی، علی. (۱۳۸۸)، المفسرون: حیاتهم و منهجهم. ناشر: طبع و نشر.
- (۶) پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۸)، رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، چاپ سوم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- (۷) جوکار، نجف، ۱۳۸۲، وجوه قرن در کشف الاسرار، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- (۸) جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷)، الصحاح، ج ۲، بیروت: دار العلم الملايين.
- (۹) حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۱، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، نشر قیام قم.
- (۱۰) خوش نصیب، مرتضی، سبحانی نیا، محمد تقی، افقی، سعادت فر، احمد، موسوعه الأحادیث الطبیة، ۱۴۲۵، ق / ۱۳۸۳ ش، ج ۲، قم: دارالحديث للطباعة و النشر.
- (۱۱) دهقان، علی و حسین زاده، طاهره، ۱۳۹۰، «بررسی اعتبار علمی تأویل در نوبت سوم کشف الاسرار میبیدی». پژوهشنامه فرهنگ و ادب.
- (۱۲) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۶، مفردات الفاظ القرآن الکریم، قم، طلیعه نور.
- (۱۳) رکنی، محمدمهدی، ۱۳۷۲، «ویژگی های ترجمه قرآن در تفسیر کشف الاسرار»، مترجم، سال سوم، شماره دهم، تابستان.
- (۱۴) زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۵ق، الکشاف، بیروت: دار الکتب العربیة.
- (۱۵) ساعدی رودی، محمدرضا، صرفی، محمدرضا، شریف پور، عنایت الله. ۱۳۹۷، «بررسی تطبیقی تأویلات آیه نور در دیدگاه ابن عربی و مولانا». نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه کرمان.

- (۱۶) سهروردی، شهاب‌الدین، حکمت‌الاشراق، ترجمه و شرح جعفر سجادی، تهران، دانشگاه تهران، ب تا.
- (۱۷) شهابی، محمود، (۱۳۶۹)، ادوار فقه، ج ۱، تهران: طبع و نشر.
- (۱۸) صادقی، تهرانی، محمد، ۱۴۳۴ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم و بیروت: دار شکرانه و الأمیره.
- (۱۹) صدوق، محمد بن حسن، ۱۳۵۷، التوحید، قم: دفتر نشر اسلامی.
- (۲۰) صدوق، محمد بن حسن، (۱۳۸۵)، الخصال، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
- (۲۱) صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م، اسفار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- (۲۲) طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۲۲ق، ج: دوم، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه اعلمی.
- (۲۳) طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۱، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالفکر.
- (۲۴) طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۲۵) عک، خالد عبدالرحمن، بی تا، اصول التفسیر و قواعد، ج ۱، نشر: دار الفنائس.
- (۲۶) کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج پنجم.
- (۲۷) کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، تفسیر فرات، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۲۸) مازندرانی، محمد، ۱۴۲۹ق، متشابه القرآن، نجف، منتدی النشر، بیروت: مؤسسه العارف.
- (۲۹) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۳۸۶)، بحارالانوار، ج ۷۵، ناشر: اسلامیه.
- (۳۰) ملاصدرا، محمد صدرالدین، تفسیر ملاصدرا، (۱۳۶۶)، نوبت چاپ: دوم، قم: بیدار.
- (۳۱) مصطفوی، حسن، ۱۳۷۱، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۳۲) مصری، طنطاوی، ۱۴۲۴، الجواهر، بیروت: دارالفکر.
- (۳۳) معرفت، محمد هادی، (بی تا)، تفسیر و مفسران، ۲ جلدی، ج ۱، مؤسسه فرهنگی تمهید.
- (۳۴) میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۶۱-۱۳۷۶، تفسیر کشف الاسرار و عده‌الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ چهارم به بعد.
- (۳۵) نوپا، پل، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، (۱۳۷۳)، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- (۳۶) یثربی، سید یحیی، (۱۳۹۹)، مقدمه قیصری بر تائیه ابن فارض، نشر: بوستان کتاب.
- (۳۷) یوسفی، محمدرضا و حیدری جونقانی، الهه، ۱۳۹۴، «تأویلات بدیع سهروردی از آیه نور»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم.

Mystical Interpretation of Verse 35 of Surah An-Noor based on Maybudī's
Kashf al-Asrār wa 'Uddat al-Abrār

Nancy Saki*, Zohre Babaa ahmadi Milani

Assistant Professor, Department of Quranic & Hadith Sciences , Shahid Chamran
University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. * Corresponding Author, n.saki@scu.ac.ir
Assistant Professor, Department of Quranic & Hadith Sciences, Shahid Chamran
University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Abstract

Mystical interpretation has a prominent position in Islamic sciences. This type of interpretation, which is responsible for extracting the inner meanings hidden in the veil of the external words of the verses of the Qur'an, has attracted the attention of many Muslim mystics and numerous interpretations by the great mystics of Iran and the world. It remains that a major part of the wealth and value of our mystical literature is owed to these works. One of these mystical interpretations is the book *Kashf al-Asrār wa Uddat al-Abrār* written by Rashid al-Din Meibdi. He has mentioned his method in the interpretation, first the translation of the verse, then the explanation of the interpretation, and finally the interpretation of the verses, and the third part of his interpretation, which is the mystical interpretation of the verses, is the exclusive domain of this research, because in this part of the interpretation It is involved with the hidden meanings of words. Knowing the interpreter's way of expression with regard to his intellectual system and the type of interpretation and mystical ideas in it helps us to better understand the verses and their interpretation and interpretation. One of the controversial verses with a high interpretability capacity in the Qur'an is verse 35 of Surah An-Noor, which has prompted many thinkers and mystics to devote themselves to the interpretation of this verse and discuss and examine this verse in their own way. In this research, we intend to analyze this verse with a descriptive-analytical method, according to the mystical view of Maybudī in discovering secrets. The results of the research indicate that the word light in this verse is not only a sensual and tangible thing, but has other mystical meanings, all of which indicate God's mercy and grace.

Key words:

An- Noor, verse 35, *Kashf al-Asrār wa 'Uddat al-Abrār*, Maybudī, interpretation, mystical approach.